



دریای مکران (مکران)

نویسنده : روزبه پارساپور

فردوسی بزرگ

از ایران بشد تا به توران و چین	گذر کرد از آن پس به مکران زمین
ز مکران شد آراسته تا زره	میانها ندید ایچ رنج از گره...
پی او ممان تانهد بر زمین	به توران و مکران و دریای چین...
همه چین و مکران سپه گسترم	به دریای کیماک بر بگذرم...
جهاندار سالی به مکران بماند	ز هر جای کشتی گران را بخواند...
از آن پس دلیران پرخاشجوی	به تاراج مکران نهادند روی...

پیرامون سرزمین مکران

سرزمین مکران نام ناحیه اصیل آریایی نشین در جنوب شرقی ایران زمین می باشد که دارای اقوامی دلاور و جنگجو با قدمتی بیش از سه هزار سال می باشد. بلوچ ها در طول تاریخ از دیدگاه زبان و نژاد تشکیل دهنده بخش اصلی پیکره ایران بزرگ می باشند. حکیم فردوسی بلوچ ها را جزوی از ارتش کیخسرو پادشاه ایران نامیده است. همچنین نام بلوچستان در سنگ نبشته های داریوش بزرگ بر بیستون و تخت جمشید "مکا" یا "مکران" نوشته شده و از آن به عنوان استان چهاردهم فرمانروایی هخامنشی نام برده شده است (سده ششم پیش از زایش مسیح).

بند دهم - از کتیبه جهانی بیستون / داریوش شاه گوید: آن وهیزدات که خود را بردیا (فرزند کوروش بزرگ) می خواند او سپاه به رنج (سیستان) فرستاده بود. بر علیه وی "وان نام پارسی" بنده من شهربان رنج و مردی را سردار آنها کرده بود... داریوش می گوید بعد از نبرد با بردیای دروغین همه دروغگویان و شورشیان اش را شکست دادم و فرمانروای رنج شدم.

کتیبه داریوش بزرگ در نقش رستم / به خواست اهورامزدا این است شهرهایی که من جدا از پارس متعلق به ایران کردم. بر آنان حکمرانی کردم. آنچه از طرف من به آنان گفته شد آنها کردند. قانون من است که آنان را نگه داشت: ماد - خوزستان - پارت - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - زرنگ - رنج - تات گوش - گندار - هند - سکائیهای هوم نوش - سکائیهای تیز خود - بابل - آشور - عربستان - مصر - ارمنستان - کپد و کیه - سارد - یونان - سکائیهای ماورای دریا - سکودر - یونانیهای سپر روی سر - لیبیها - حبشها - اهالی مک - کارائیها.

ابوالفداء نويسد / ابن حوقل گوید: مکران ناحیه ای است وسیع و عریض و بیشترش بیابان هاست و مردمش همواره گرفتار قحطی و تنگی باشند. تیز فرضه مکران است، بر کناره غربی رود مهران نزدیک خلیجی از رود مهران که بر منصوره گشوده می شود. در «اللباب» آمده است که مکران شهری است از کرمان میان تیز و بدهه قریب پانزده مرحله است... (تقویم البلدان، ص 397) زبان مردم مکران پارسی بود و مکرانی و بازرگانان در مکران دراعه و دستار پوشند و مکران ولایتی بسیار است لیکن بیشتر بیابان و قحط و تنگی بود. (مسالك و ممالك، ص 151) حمد الله مستوفی نويسد: مکران

مملکتی بزرگ است از اقلیم دویم وسعتش دوازده مرحله دار الملکش فنزبور ... هوایش گرمست و آبش از رود و دیگر بلاد بزرگش مکس و باشقروود دو شهر بزرگست .با اقلیم هفتم و صحاری و مواضع بسیار از توابع اوست و اکثر سکنانش صحرائشین .

نام شهری است در ایران و نام ولایت آن شهر هم هست ... و به فتح اول هم گفته اند. (برهان) (آنندراج). نام ولایتی از اقلیم دوم در میانه کرمان و سیستان منسوب به مکران بن هیتال ، و کیچ دارالملک آن بوده و آن را کینهج نیز گویند. نام ایالتی از بلوچستان در کنار دریای عمان و نام شهر این ایالت . (ناظم الاطباء). ناحیتی است از حدود سند و شهر کیچ مستقر پادشاه مکران است . کیز و کوشک قند ودرک و اسکف از حدود مکران است . (حدود العالم). ولایت وسیعی است . شهرها و قریه ها دارد و فانیذ در اینجا باشد و همه جا برند. این ولایت از سوی مغرب به کرمان و از سوی شمال به سیستان و از طرف جنوب به دریا منتهی می شود. (از معجم البلدان).(مکران ولایتی وسیع است و خارج ملک ایران و شرحش در آخر خواهد آمد اما چون خراج به ایران می دهد و داخل عمل کرمان است به این قدر ذکرش در اینجا کردن در خور بود. (نزهة القلوب چ لیدن ص 141). مکران مملکتی بزرگاست از اقلیم دویم وسعتش دوازده مرحله ، دارالملکش فنزبور طولش از جزایر خالدات «صج» و عرض از خط استوا «کد». هوایش گرم است و آبش از رود و دیگر بلاد بزرگش تیز و منصور و فلهفهره و زراعات و عمارات بسیار و قرای بی شمار دارد. مکران از شمال محدود است به سراوان و بمپور و از جنوب به بحر عمان و از مشرق به کلات و از مغرب به بشاگرد. قسمت مهم آن که در ساحل بحر عمان واقع شده ، دشت شن زاری است دارای چندین رود خشک ، یعنی آب رود بواسطه شنی بودن زمین از زیر شنها به طرف دریا می رود . آبهایی که از دامنه کوهسار بم پشت جاری می شود به سمت جنوب رفته تشکیل رودهای متعدد مانند دشتیاری ، وحیل ، رایبج ، سادویج و غیره می دهد که در فصل گرما خشک است و در مواقع باران طغیان می کند و مهمتر از همه رایبج است . قرای مهم مکران عبارت است از: گه ، بنت ، قصر قند، باهوکلالت (جغرافیای سیاسی کیهان صص 261 – 262)

(نزهة القلوب .لیدن .ص 262)امروز مکران در بخش جنوب شرقی ایران مجاور مرز پاکستان که از دنباله کوههای مرکزی و کویر و نمکزارهای شرقی فلات یران تشکیل گردیده و رشته کوههای بشاگرد و بگیربند که از مغرب به مشرق در امتداد ساحل دریا و بعضی به محاذات خط سرحدی قرار گرفته اند جزء مکران می باشد .بخش های از مکران ایران با

توطئه استعمار انگلستان تجزیه و در کشوری تازه ایجاد شده به نام پاکستان قرار گرفت . دریای جنوبی عمان در گذشته به نام سرزمینهای شمالی آن یعنی مکران شناخته می‌شده است.

آب و هوای مکران گرم و قسمت عمده آن محل سکونت ایلات بلوچ است و به همین مناسبت به نام بلوچستان خوانده می‌شود . (فرهنگ فارسی معین اعلام . ج 6، ص 2010) فریدون جنیدی نیز درباره سرزمین مکران نویسد: «سرزمین مکران بنابر نشانه‌هایی که در شاهنامه آمده است، بخشی از سرزمین آسیا در شمال چین است که به گمان، کشور کره کنونی بازمانده آن در زمان ما است .

این سرزمین در زمان باستان با جگزار توران بوده است و در داستان سیاوش در ماموریت پیران را برای گرفتن باژ از سرزمین‌های زیر فرمان توران باز می‌خوانیم که یکی از آنها مکران است .

هنگامی که کیخسرو بر افراسیاب پیروز گردید، برای گذر از دریا به شاه مکران نامه می‌نویسد و از او خوراک و علف و راه گذر می‌خواهد، اما شاه مکران سرباز می‌زند .

و بجز از جزایر اقیانوس آرام، نخستین پرتو آفتاب، بر همان سرزمین است که امروز کره‌اش می‌نامیم. در این باره در «داستان ایران بر بنیاد گفتارهای ایرانی» سخن گسترده‌تر آمده است که در آینده به چاپ خواهد رسید .»

ملک هند دیبل و مکران به بهرام داد و بهرام با مالهای بسیار بازگشت پیروز و باکام . از آن سال باز دیبل و مکران با اعمال کرمان می‌رود که ملک هند هر دو اعمال را به بهرام داد. (فارسنامه ابن البلیخی ص 82). از حضرت خلافت قضاة پارس و کرمان و عمال و تیزو مکران بدو دادند. (فارسنامه ابن البلیخی ص 117). و رجوع به قاموس الاعلام ترکی و دو مدخل بعد شود.

از اسناد مکتوبی که پیرامون ارزش والای مکران موجود است متن پهلوی دوره ساسانی است . در بخش شهرهستانهای ایران در دوره ساسانی نیز اشاره کوتاهی به سیستان شده است ولی در قسمت شگفتی ها سیستان مورخین ساسانی چنین نگاشته اند :

شگفتی و ارزشمندی سرزمین سیستان نسبت به دیگر شهرهای ایران بالاتر است زیرا هم رود هیرمند و دریای فرزندان و دریای کیانسه و کوه اوشد اشتار اندر سرزمین سیستان قرار دارد و هم زایش و پرورش هوشیدر و هوشیدرماه و

سوشیانس زرتشت اسپنتمان که از آن ما را خبر داده است و رستاخیز خواهد شد از این سرزمین است... (متون پهلوی سعید نفیسی صفحه 70)

پیرامون دریای مکران

دریای مکران (دریای عمان) دریایی در جنوب شرقی ایران است که در حقیقت ادامه اقیانوس هند است. از شمال به سواحل ایران و از جنوب به دریای عربستان و کشور عمان محدود است، و مدار رأس السرطان از جنوب آن می گذرد. عرض آن از دماغه حد، در شمال شرقی کشور عمان، تا بندر گواتر، در منتهی الیه جنوب شرقی ایران (در مرز ایران و پاکستان)، حدود 320 کیلومتر و طول آن حدود 560 کیلومتر است. در شمال غربی از طریق تنگه هرمز، در شمال شبه جزیره مُسَنَدَم، به خلیج فارس می پیوندد. بندرهای آن در جنوب (در سواحل کشور عمان) صُور، مسقط، مَطْرَح، خابورَه و صُحار است. جزایر قشم و هرمز در جانب شمال غربی آن، در مدخل خلیج فارس، و بندرعباس در ساحل ایران در چهارده کیلومتری شمال غربی جزیره هرمز قرار دارد. از قدیم در ساحل جنوبی آن، کشور مَزُون (نام فارسی عمان) قرار داشت که مرکز آن صحار بود و ظاهراً نخستین ساکنان آن از اقوام غیر عرب ایرانی بودند. مزون که مدتی عیسویت در آن رایج بود و اسقف نشین داشت، چندی تابع ایران بود و مردم آن مذهب زرتشتی داشتند، و هنگام حمله اعراب دولتی مستقل داشت (مسعودی، ج 1، ص 177؛ مارکوارت، ص 44-43).

نام دریای مکران (عمان) پیش از اسلام بدرستی روشن نیست. چون این دریا ادامه اقیانوس هند است نامهای متغیری را تجربه کرده است. در برخی نقشه های پیش از اسلام این منطقه دریای اریتره ذکر شده است. در حدود ده نقشه باستانی از یونانیان موجود است که دریای مکران و خلیج فارس را باهم "دریای پارس" نامیده اند. ولی پس از یورش اعراب به کشورشان چون ایرانیان قدرت سیاسی گذشته خود را از دست داده بودند تغییرات زیادی در نامهای جغرافیایی آبهای ایران صورت گرفت (مانند پارس=فارس / اردشیر خوره=فیروزآباد / آذرگشسب=تخت سلیمان / پارسه=تخت جمشید / پاسارگاد=مادر سلیمان / دریای آبسکون=دریای خزر / اروند رود=شط العرب / آتورپاتکان=آذربایجان / دریای پارس=خلیج فارس و...). به همین روی نام دریای مکران که برگرفته از سرزمینهای بلوچستان ایران و تمدنی کهن بوده است به دریای عمان بازارهای تجاری تبدیل شد. نام عمان به دلیل ویران شدن بنادر باستانی ایران پس از یورش اعراب و جایگزین شدن بنادر عمان نامگذاری شده است. رونق بازارهای عمان به جای بنادر و بازارهای چندین هزار ساله

ایران از مهم ترین دلایل کم رنگ شدن نام مکران و محو آن از کتب تاریخی است . ولی از آنجاییکه بیشترین سواحل این دریا در کشور کهن ایران قرار دارد و تمدنهای بزرگی همچون شهر سوخته و جیرفت که زمانشان به هزاره دوم پیش از میلاد بازمیگردد در این مناطق می باشند شایسته بازگشت به نام حقیقی آن یعنی "مکران" می باشد و بایستی است پژوهشگران و نویسندگان در پاسخ به یاوه گویی ها اعراب حوزه جنوب خلیج فارس از این نام تاریخی استفاده کنند. این تمدن ها بی شک از اثرگذارترین تمدنهای شهرنشینی جهان می باشند که روزگاری دنیا را متحول کرده اند . نام عمان تنها یک نام تجازی پس از یورش کشوری به کشور دیگر است که بر روی این آبها گذاشته شده است و وجاهت تاریخی و برگرفته از یک تمدن نمی باشد.

به نقل از هرودت ، در 512 ق م ، نخستین بار ناوگان داریوش بزرگ به دریا سالاری اسکیلای یونانی از رود سند وارد دریای اریتره (دریای احمر و بحر عمان و خلیج فارس شد و سواحل مکران و عربستان (عمان) را بازدید کرد (سایکس ، ج 1، ص 220؛ پیرنیا، ج 1، ص 629، 631). در قرن چهارم هجری ، دریای عمان جزو دریای اعظم به شمار می آمد و هر بخشی از دریای اعظم به نام ناحیه یا شهری که در کنار آن قرار داشت خوانده می شد؛ مانند دریای پارس ، دریای بصره و دریای عمان (حدودالعالم ، ص 12، 164). ظاهراً به لحاظ رونق بازرگانی بندر و شهر عمان در دوره اسلامی ، بحر عمان نیز اهمیت یافت ؛ زیرا، در آن دوره شهر عمان و بندر بارکده جهان به شمار می آمده و ظاهراً با بندر تیز در خلیج فارس ارتباط دایمی داشته است . بازرگانان آن توانگرترین تجار شهرها بودند و از مغرب و مشرق و جنوب و شمال کشتیها به آنجا می آمدند (همان ، ص 169). دریای سبز یا بحر اخضر یا خلیج اخضر، که امروز کمابیش مطابق با دریای عربستان است ، در جنوب آن قرار داشت (بکران ، ص 22). در زمانهایی دریای مکران و دریای فارس را یکی می دانستند و سواحل جنوب شرقی ایران بحر مکران و بحر کرمان خوانده می شد. بحر کرمان (از مشرق) به بحر مکران پیوسته بود و (از مغرب) از جزیره کیش فراتر می رفت و قسمتی از بحر فارس را هم در بر می گرفت . بحر مکران به بحر سند و از مغرب به بحر کرمان پیوسته بود (همان ، ص 20-21). بارکده کرمان (در بحر کرمان)، هرموز (هرمز) و بارکده مکران (در دریای مکران) بندر تیز بود. از مطالب کتاب افضل الدین کرمانی (پیش از حمله مغول) چنین برمی آید که در آن دوره بندر تیز، بارکده مکران ، بندر بین قاره ای محسوب می شد؛ در افریقا با مصر و حبشه و زنج (زنگبار) و در آسیای مرکزی با هند و سند و در خاورمیانه با کشورهای عربی مانند عمان و شبه جزیره مناسبات تجاری داشته است . در این دوره از مکران فانید (= شکر) و قند صادر می شد و مشک و عنبر و پارچه های

مخملی لطیف ونیل و محصولات دیگر در تیز داد و ستد می شد (ص 127-128).

دریاهای کرانه های جنوبی ایران به دلیل گستره بزرگ سرزمین های مکران ایران زمین ، در سواحل شهرستانهای چاه بهار و جاسک و میناب و بندرعباس و بلوچستان پاکستان، دریای مکران و دریای کرمان خوانده می شده است. فاصله بندرها و کرانه های ایرانی دریای مکران (عمان) به خط مستقیم از مشرق به مغرب به این شرح است : از بندر گواتر تا چاه بهار حدود نود کیلومتر (بندر تیز یا طیس در پانزده کیلومتری شمال بندر چاه بهار و بندر گنارک در حدود 65 کیلومتری مغرب بندر چاه بهار، در حاشیه غربی خلیج چاه بهار قرار گرفته است . از چاه بهار تا بندر جاسک حدود 290 کیلومتر؛ از بندر جاسک تا دماغه کوه حدود پنجاه کیلومتر؛ از رأس الکوه ، که ساحل به سوی شمال امتداد می یابد، تا مصب رود میناب حدود 145 کیلومتر. رود میناب [شاید خوریتاب] را با رود آنامیس که ، به روایت مورخان یونانی ، نیارخوس ، سردار اسکندر، حدود 300 ، 2 سال پیش در کنار آن پیاده شد و به اردوگاه اسکندر در داخل ایران رفت ، مطابق می دانند (گابریل ، ص 31؛ مستوفی ، ص 46، 52-53). فاصله شهر میناب تا رأس خلیج فارس (بندرعباس) از جاده اصلی به حدود 104 کیلومتر می رسد. در این فاصله ، بخش بیابان از شهرستان میناب قرار دارد که آخرین قسمت کرانه ایران در ساحل بحر مکران است .(دایره المعارف بزرگ اسلامی)

دریای مکران ، به لحاظ آنکه بخشی از راه مواصلاتی خلیج فارس و مناطق نفت خیز آن با اقیانوس هند، شرق دور ، افریقای شرقی ، دریای مدیترانه و اروپاست ، از نظر اقتصادی و سوق الجیشی اهمیت بسیار دارد. طبق مقررات قانون نفت ، مصوب مرداد 1336، فلات قاره ایران در دریای مکران نیز مانند خلیج فارس تابع مقررات قانون نفت ایران شد . شرکت شیلات ایران در کرانه های شمالی بحر عمان تأسیساتی دارد. بر اثر حفاریات باستان شناسان در کرانه های جنوبی شهرستانهای چاه بهار و جاسک و میناب ، که در ارتفاع کمتر از دویست متر قرار دارد، در شمال غربی شبه جزیره کنارک و کرانه رودی در جنوب آبادی سدیح (حدود صد کیلومتری شمال شرقی شهر جاسک) و در ده کیلومتری جنوب شرقی آبادی کوهستک (حدود 48 کیلومتری جنوب شهر میناب) آثار باستانی ما قبل تاریخ پیدا شده است ؛ آثار یافته شده در سدیح متعلق به 500 ، 6 تا 500 ، 7 سال پیش از میلاد و در کنارک متعلق به دوره دیرینه سنگی میانه یا عصر حجر قدیم وسطی است (وینافیزی و کپ لند، ص 149، 150).

پایان